



شهید مزاری و یک عمر جهاد و مقاومت

گفتگو با استاد ناطقی شفایی کیو

عزیزمید: جناب استاد! شما یکی از شخصیت‌های مبارز چهل ساله اخیر مردم ما هستید و یکی از یاران نزدیک رهبر شهید، شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری رهبر مردم ما که خاطرات و خطرات بسیاری را در سینه دارید. اینک ما از طرف مجله عدالت و امید در آستانه بیست و پنجمین سالگرد شهادت شهید مزاری خدمت شما آمده‌ایم تا گفتگویی با شما درباره خطرات و دیدگاه‌های شما درباره شهید مزاری داشته باشیم. مجله عدالت و امید در پنجمین شماره خود به سراغ چند تن از یاران نزدیک شهید مزاری خواهند رفت و روایت دست‌اول راویان دسته اول را درباره این بزرگ‌مرد تاریخ سیاست کشور و مردم را با مردم خود شریک ساخت. حال، نخستین بار چگونه با شهید مزاری آشنا شدید و از نظر شما ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که در دیگر یارانش نبود و یا کمتر دیده می‌شد؟ همچنین از دید شما

یادآوری: خادم حسین ناطقی کیو، مورخ، مبارز و از چهره‌های بنام جهادی است که خاطرات و خطرات دوره‌های جنگ و جهاد را در کارنامه زندگی خود به همراه دارد. همچنین وی یکی از قدیمی‌ترین چهره‌های مبارزان سیاسی است که سرنخ آن به دهه پنجاه خورشیدی برمی‌گردد. با این وصف، وی نزدیک به شش دهه خاطرات سیاسی و مبارزات مردم افغانستان را در سینه دارد؛ از جمله آشنایی با شهید وحدت ملی شهید عبدالعلی مزاری و آشنایی نزدیک وی با مبارزات سیاسی آن شهید. استاد ناطقی شفایی هم‌چنین یک مورخ نامدار نیز است که تا کنون مجموعه چهارجلدی نامه تورانیان باستان را در کارنامه خود دارد. وی اکنون تمام وقت خود را وقف تحقیق و نگارش در عرصه تاریخ افغانستان کرده است.

نقش شهید مزاری در تشکیلات سازمان نصر چه بود و چگونه این سازمان، تشکل یافته‌تر از دیگر احزاب جهادی تبارز کرد؟

ناطق: با درود و تحیات به روان پاک شهدای راه عدالت و آزادی، درباره پرسش‌های شما ناگزیر باید خاطرات سال ۱۳۵۶ خود را درباره اولین دیدار خویش با جناب استاد عبدالعلی مزاری در شهر کابل مراجعه مرور کنم. گفتنی‌های در آن مورد خیلی زیاد است. تلاش می‌کنم که موجز و کوتاه اشاره کنم تا بتوانم در توضیح جان‌مایه انگیزه ایشان که سراغ بنده را گرفته بود مفید افتد.

استاد مزاری مرانمی شناخته است. وی در سفری که از سوریه به عراق رفته بود و با آقایان عرفانی، شهید حسینی و سید غلام‌حسین موسوی دیدار داشته، در ضمن مذاکرات پیرامون چگونگی قیام عدالت‌خواهانه و جذب افراد با کیفیت نجفی‌ها از این جانب یاد می‌کنند که او دارای روحیه انقلابی است، وجود ایشان در جمع ما، به سهم خود توانایی تحمل بخشی از مسئولیت‌های را دارد. هم چنان در سفری که استاد در مشهد مقدس داشته با آقایان شهید موحدی و مصطفی اعتمادی در مشهد صحبت می‌کند، استاد از سیمای آنان متوجه می‌شود که آنان هریک چهره‌های هدفمند و انقلابی‌اند. استاد از آنان می‌پرسند: از کجای دایکندی هستید؟ آنان گفتند: از دره خودی. سپس استاد سؤال می‌کند: ناطقی شفایی را می‌شناسید؟ آنان گفتند: آری او استاد ماست. سپس تصمیم می‌گیرد تا از هر طریق ممکن ما را ببیند.

این جانب در زمستان ۱۳۵۶ در کابل برای درمان آمده بودم و با آیت‌الله پروانی آشنایی حاصل شده بود. استاد از آیت‌الله پروانی می‌شنود که ناطقی شفایی در مدرسه جامع‌الاسلام است. آدرس اتاق مرا می‌گیرد و به مدرسه می‌آید و یک‌راست سراغ اتاق مرا گرفته وارد اتاق می‌شود. پس از سلام و احترامات معمولی از من پرسید: آقای ناطقی شما هستید؟ گفتم: آری. گفت: نام من عبدالعلی است و مزاری تخلص من است. از زبان دوستان نجفی‌تان و از شاگردانتان در مشهد اوصاف شما را شنیدم. علاقه‌مند شدم تا شما را از نزدیک ببینم. از آیت‌الله پروانی سپاس‌گزارم که ایشان گفت ناطقی شفایی از دایکندی برای درمان خویش به کابل آمده و در مدرسه است. براساس علاقه غائبانه خود خدمت رسیدم. من از الطافشان سپاس‌گزاری کردم که منت گذاشته از ما خبر گرفته است. پس از صرف چای پرسیدم: چه گفتنی‌هایی دارید؟ ایشان گفت:

گفتنی‌های من همان موضوعاتی است راجع به تغییرات اوضاع کشور که در اثر همبستگی اعتقادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، اگر شرایط مساعد گردد، ایجاد یک بازوی نظامی را هم در نظر گرفته با روحیه انقلابی جریانی را به وجود آوریم. این همان دیدگاه نظری شما است که در عراق با یارانتان داشته‌اید. اکنون شرایط مساعد است می‌خواهیم مسائل نظری را تبدیل به امور عملی کنیم. ما با نجفی‌ها و شهدی‌ها هم پیمان شده‌ایم و توسط علی اکبر مهدوی سنگتخت تفاهمی به وجود آمده تا هنوز قطعی نشده است. با کابلی‌ها در تماس جدی هستیم. از علمای شمال کشور چهره‌هایی از نسل جوان آن‌ها با ما هم‌فکرند، چه آن‌هایی که در منطقه‌اند چه کسانی که در شهرهای قم و مشهد به سر می‌برند. این جانب به عرض‌شان رساندم که شما دو محور مهمی که عبارت‌اند از کابل و نجف به صورت کلی هماهنگ کنید، ما بیچاره‌ها در خدمت خواهیم بود. در اخیر ایشان فرمود: ان شاء الله همدیگر را خوب‌تر می‌بینیم. بنابراین استاد مزاری را در کابل ملاقات کردم. در گفتار و رفتار و جناب ایشان چهره شخصیت بزرگ و انقلابی را که داعیه نهضت را داشت به روشنی خواندم.

جناب استاد مزاری شخصیت قاطع و پرتلاش بود. قبل از اینکه من با جناب ایشان آشنا شوم، او قبل از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ با آقایان هریک سید عباس حکیمی، آقای محمدکریم خلیلی، استاد عزیزالله شفق، آیت‌الله پروانی، سید احمد عالم و... در کابل تماس داشته، از موضوع حزب «حسینی» اطلاع یافته بود. با صوابدید کابلی‌ها مرامنامه حزب حسینی را گرفته بوده و برای مطالعه حضرت امام به دست احمد خمینی سپرده بوده و گفته بوده: جریانی تحت این عنوان در افغانستان به وجود آمده است. حضرت امام لطفاً مطالعه کرده، پس از مطالعه نظر مبارکش را در این مورد بررسی بیان کند که آیا صحیح است یا اصلاح شود یا اینکه تبدیل کنیم. سید احمد آقا پس از مدتی مرامنامه را برمی‌گرداند، می‌گوید که حضرت امام فرموده: کلیاتی در این برگ آمده است که هرگونه ایده‌ای را می‌توان از آن فهمید. برای جنبش شیعی باید مرامنامه صراحت داشته باشد و به جزئیات پرداخته شود که مورد سوءاستفاده اغیار قرار نگیرد.

از مساعی ایشان برمی‌آید که قبل از اقدامات استاد مزاری، کابلی‌ها مجمعی فرهنگی، سیاسی و انقلابی داشته‌اند. دیگر اینکه مزاری در جهت انسجام مجامع و محافل انقلابی و هدفمند تحت عنوان یک جریان قدرتمند اعتقادی، فرهنگی و انقلابی سعی ورزید هماهنگ کند. او در تشکیل سازمان سیاسی و انقلابی از همه جلوتر با دوستان کابل نزدیک بود.

پس از آن زمانی که عازم سفر مکه بود، در سوریه موفق به گرفتن ویزای زیارتی از سفارت سعودی نگردید، وارد نجف اشرف می‌شود. در گام نخست با علمای انقلابی افغانستانی امثال استاد عرفانی، سید حسینی، سید غلام حسین موسوی و... در تماس می‌شود. بعد خدمت حضرت امام خمینی و سایر مراجع می‌رسد. با نجفی‌ها در جهت همکاری در تشکیل یک جریان واحد به توافق می‌رسند. در ایران علاوه بر قم با نسل جوان روحانی مشهد همسویی‌های توسط اکبر مهدوی سنگ‌تخت به وجود می‌آورد. از چهره‌های آموزش دیده در فلسطین فقط با آقای ضامن علی واحدی و یاران او هم‌پیمان می‌شود.

او توانست با این مساعی مستمر خویش با توافق آیت‌الله میرحسین پروانی، استاد قربانعلی عرفانی، سید حسینی با باز کردن قرآن شریف با آیه مبارکه «أَنْ لِّلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْتِهِمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» برمی‌خورد. کلمه مقدس «نصر» را برای تشکیلاتشان عنوان قرار می‌دهند. شما می‌بینید که استاد مزاری شخصیت‌های مبارز و انقلابی را از نجف اشرف از تیپ علمای نامدار مردم در آنجا و همچنان از کابل، قم و مشهد در امر به وجود آوردن تشکیل جریان مقتدر و پیشتاز و غیر وابسته به کدام قدرت استعماری با تلاش پیگیر و زحمات فروانی متقبل گردیده بود.

او با این مساعی جمیله خویش نشان می‌دهد که توانایی محوریت سازمان را دارد و مع الوصف روی شورای رهبری تکیه می‌کرد. او دوستان صمیمی خویش را در کویته پاکستان، شخصیت‌های مردم هزاره را در پرتو موقف انقلابی خود مجذوب ساخته بود و پایگاهی را به وجود آورده بود. در پیشاور با رهبران احزاب جهادی افغانستانی ملاقات سیاسی داشته، به‌ویژه با جناب استاد ربانی، انجنیر حکمتیار و صبغت‌الله مجددی در ابعاد همکاری جهادی و همسویی در سنگرها به توافق رسیده بود. او با این رنج‌هایی ممتد و پیگیر خویش به تشکیلات مورد نظرش رونق بسزای بخشید محسود دیگران قرار گرفت و رقبای جدی و سخت‌گیری علیه ایشان دست به کار گردیدند.

عزیزانم: سازمان نصر به صورت شورایی اداره می‌شد؛ اما نقش شهید مزاری در این تشکل سیاسی بسیار برجسته بود، به طوری که در برخی از موارد از شهید مزاری به عنوان رهبر سازمان نصر یاد می‌گردید، درباره نقش شهید مزاری در رهبری این تشکل سیاسی توضیح بدهید ممنون می‌شویم.

ناطق: از دیدگاه من در تشکیل و انسجام سازمان، کابلی‌ها با اقدامات مؤثری که داشتند که «حزب حسینی» را شکل داده بودند؛ پیشگام‌اند. در مرحله دوم نجفی‌ها نقش تعیین کننده داشتند. استاد مزاری با طرح شورای مرکزی به تعبیر دیگر شورای رهبری با توافق و همکاری آیت‌الله پروانی، استاد عرفانی و آقای حسینی، چنانچه اشاره شد، توانست سازمان را تشکیل بدهد. آقای ضامن علی واحدی و آقای واعظی در ایران حضور داشتند به آقایان فوق‌الذکر صلاحیت دادند تا هر عنوانی را که شما پسندید از طرف ما پذیرفته است. به این جانب که در پاکستان موظف بودم، استاد عرفانی، بعداً استاد مزاری تلفنی از من دعوت کردند که برای اعلام موجودیت یک نهضت انقلابی حضور شما در ایران لازم است که هر چه زودتر بیاید خوب است. پاسپورت نداشتم. به طور قاجاق عازم ایران شدم. در منطقه «نوشکی» توسط موظفین آنجا زندانی شدم تا این‌که دوستان ما در پاکستان اطلاع یافتند و آمدند ضمانت کردند.

سپس به کویته برگشتم. به استاد از قضیه زندانی شدنم اطلاع دادم و گفتم: شما، آیت‌الله پروانی و آقایان عرفانی، حسینی و واعظی صلاحیت عام و تام دارید. آن‌ها با اطمینان خاطر اعلام موجودیت کردند. استاد مزاری با آیت‌الله پروانی اعتماد کامل داشت. زمانی که به داخل کشور مسافرت کرد به جمع ما توصیه کرد که تحت قیادت آیت‌الله پروانی جلسه دایر کنید و با حفظ شورای رهبری به لحاظ سنی و سابقه مبارزاتی، احترام ایشان حفظ شود. استاد کلمه رهبری یا دبیر کل را نمی‌خواست. همیشه می‌گفت: سازمان رهبری جمعی دارد و من به حیث یک عضو در شورا در خدمت هستم، هر عنوانی که برایم راجع به اداره یکی کمیته‌ها می‌دهید، ایفای وظیفه می‌کنم. پس از این‌که وی به ریاست هیئت‌رئیس حزب وحدت تعیین گردید، برای اولین بار ایرانی‌ها در مکتوبشان عنوان «دبیرکل» را درباره ایشان به کار بردند و بعد از آن هواداران و مردم ما از واژه دبیرکل و رهبری استفاده کردند. رقبای داخلی حزب وحدت ناراحتی کردند که ما در مقرراتمان دبیرکل نداریم و رهبر را نمی‌شناسیم. وقتی که این اعتراض جدی واکنش مردم را برانگیخت بعد از آن در برخی از مکاتبات دبیرکل آمد و مردم کلمه رهبر را استعمال کردند و استاد مزاری در برابر مردم حساسیت نشان نداد. کلمه رهبر شایع شد و همه از این واژه



کار گرفتند. باید پذیرفت استاد مزاری صلاحیت‌هایی را از خود تبارز داد که واقعاً شایسته رهبری بود، به‌ویژه در کابل و بامیان همه اعضای حزب و جامعه ما از عمق باورشان ایشان را رهبر می‌دانستند و رهبر می‌خواندند.

عزیزم: یکی از اهداف شهید مزاری وحدت و همگرایی مردم افغانستان به‌خصوص جامعه شیعه و هزاره بود. روی این جهت در کمتر مناطق افغانستان است که استاد شهید مسافرت نکرده باشد؛ از جمله یک سفر استاد شهید مزاری در سال ۱۳۶۵ به مناطق مرکزی داشت. شما نیز در این سفر همراه استاد بودید. درباره اهداف این سفر و موانع و چالش‌هایی که در این سفر استاد شهید با آن مواجه شد بر ایمان بگویید.

ناطق: اجمالاً خاطرنشان می‌کنم که بر اساس سفارش‌های اکید سید مهدی هاشمی آقایان شیخ هاشم جواهری، سید حسین نریمانی، سید محمدحسین جعفرزاده به‌عنوان هیئت بیت آیت‌الله منتظری با جمعی از علمای افغانستانی به شمول استاد خلیلی جهت قطع جنگ‌های داخلی و ایجاد صلح با تمام صلاحیت قضایی از قبیل اعدام شخصی خاطی و اجرای حدود داخل کشور آمدند. دو شب یکی در قریه «وودمه» و مرکز ولسوالی خدیر مهمان ما بودند. سپس آن‌ها در نیلی رفتند و آقای صادقی نیلی را به‌عنوان عضو هیئت با خود طرف بهسود و یکه و لنگ و شمال بردند. ما دوستانی در میان آن‌ها داشتیم که عبارت بودند از شیخ مسلم عارفی و سید عبدالخالق جاغوری. در بهسود با حضور داشت آقای محمد کریم خلیلی قضیه صلح به نحوی میان حرکت اسلامی و سازمان صورت گرفت.

در دره صوف آقای محقق احتمال داشت که به جرم خاطی محکوم شود. استاد خلیلی از این‌که فضا را برخلاف مراد خود می‌دانست از عضویت در هیئت مستعفی شده بود؛ زیرا تمام جرم‌هایی را که حرکت اسلامی در چارکنت از جمله قتل پدر و برادر استاد مزاری و پدر استاد محقق و کشتار سی نفر از مجاهدین سازمان انجام داده بود، هیئت سطحی برخورد کردند، جرم صدرالدین قرین را عمده کردند و با یک فرمالیته (ظاهرسازی) جلسه‌شان را ختم کردند و سعی نمودند که استاد خلیلی از استعفا درگذرد. آقای صادقی نیلی در این سفر

مورد احترام فوق‌العاده شیخ هاشم جواهری و جعفرزاده بوده است و بقیه اعضای شماره دوم محسوب می‌شدند. با این‌که صادقی نیلی در نیلی هیئت را دو ساعت حبس کرده بود، مع‌الوصف به آقای صادقی به لحاظ این‌که ایشان سازمان نصر را در ولایت دایکنندی (ارزگان سابق) قلع و قمع کند، بهایی بیشتر قائل بودند. مرحوم شیخ مسلم عارفی زمانی که از هیئتی خود از شمال برگشته بود، طرف کیسورفت و در قریه کئیو به منزل این‌جا وارد شد و تمام مسائل را با من در میان گذاشت. استعفای استاد خلیلی را در رفع اقدامات خشن و خاطی شمردن آقای استاد محقق مؤثر خواند و به من هشدار داد که مواظب خود باشید که جناب آقای صادقی در دره صوف بارها گفت که ما فریب بچه‌های وزارت امور خارجه به نام‌های حسین یاوری و داوود را خورده‌ایم و الا در گام اول به حساب ناطقی کئیو و افراد مسلح او می‌رسیدیم. مسلماً با قلع و قمع سازمانی‌های ولایت ارزگان نوبت به غور و بامیان می‌رسید. به کمک پاسداران آنجا یک هفته فاتحه سازمان نصر را می‌خواندیم، آنگاه نوبت شمال می‌رسید و بهسود و ما کوتاه نمی‌آمدیم.

کوتاه مطلب، آقای صادقی به قوماندانی آقای کاظم افکاری، قاضی گری، سرور صادقی پالیج جنگ را در شهرستان آغاز کرد و در طی سه ماه جنگ مستمر سازمان نصر را در شهرستان پاک‌سازی کردند. تعداد زیادی از جوانان کشته شده بود. در آن زمان استاد مزاری از ایران آمده بودند، هر قدر از استاد اکبری تقاضای آتش بس در شهرستان کرده بود مؤثر نیفتاد.

استاد گفت: در ایران احزاب شیعی اغلب استقلال خود را از دست داده‌اند. بیت آقای منتظری به‌عنوان مرکز قایم مقام رهبری و مجری ولایت فقیه در احزاب شیعی صلاحیت‌ها را در دست گرفته است. سید مهدی هاشمی توسط ابوشریف (از انقلابی‌های اهل سنت) آیت‌الله محسنی را با جناب آیت‌الله منتظری آشتی داده، طرح توحید احزاب را به شکل یک اتحاد روی دست گرفته است. اکثراً ترس این‌که مخالف ولایت فقیه قرار نگیرند، تحت امر سید مهدی هاشمی که برادرش داماد آقای منتظری است قرار گرفتند. سید مهدی هاشمی طرف اعتماد آقای منتظری است. طرح فوق را سازمان نپذیرفت، مورد خشم ایشان قرار گرفت. آنان بدون اعتنا به موضع سازمان به ترتیب مراتب تحقق اتحاد پرداختند و می‌خواستند یکی از کسانی را که به رتبهٔ اجتهاد رسیده است، مسئول امور احزاب جدید قرار بدهند. سه نفر سرزبان‌ها بود تا احتمالاً مسئول امور گردد: ۱. آیت‌الله محسنی، ۲. آیت‌الله فاضل، ۳. آیت‌الله محقق که بیشتر احتمال می‌رفت که آقای فاضل را بیاورد. همه این حرف را می‌زدند که اتحادی در خارج تحت اشراف سید مهدی صورت بگیرد، ضمانت اجرایی ندارد؛ لذا بنده و

نوبت دوم اقدامات آقای صادقی قلع و قمع سازمان در ولسوالی قدیم دایکندی بود. ایشان در گام اول شروع به خلع سلاح کرد و سازمانی‌های مناطق زیادی را خلع کردند. ما سه نفر هر یک حاجی مصطفی اعتمادی، شهید موحدی و اینجانب با هم جلسه کردیم و از خلع سلاح شدن ابا ورزیدیم و تصمیم به مقاومت گرفتیم. آقای صادقی امر لشکر چوب به دست و نان خور را صادر کرد تا به دو قریهٔ کُیو که من در آنجا ساکن بودم و قریهٔ خشکاب که استاد موحدی سکونت داشت حمله کنند و این دو نفر را اسیر و گرفتار کرده به نیلی ببرند.

اهالی قریه‌های نیلی، دشت و سنگموم، حتی تمران و قوم احمدبیگ را طرف کُیو بسیج کرد. مردم قریه‌های کُورگه، سیاده شیخمیران، خدیر، پس‌بند، تسقول طرف خشکاب سوق داده شدند. ما در مسیر آنان سنگ‌را حداث کردیم. گفتیم: اگر لشکر نان خور چوب به دست از خط ممنوع عبور کنند کشته می‌شوند. یک نفر آن‌ها در نزدیکی خشکاب از خط عبور کرد و کشته شد؛ اما نان خورانی که به قریهٔ کیو می‌آمدند از خط عبور نکردند و برگشتند. در همین زمان که استاد مزاری و استاد عرفانی و هیئت معیتی‌شان وارد دایکندی شدند، شب در سیاه‌چوب و شب دیگر مهمان استاد موحدی در قریهٔ خشکاب بودند. شب سوم در منزل این جانب در قریهٔ کیو آمدند. ما تازه لشکر چوب به دست و نان خور را از سرگذرانده بودیم، وضعیت خوب نداشتیم که از استاد و همراهانش استقبال مقتضی به عمل آوردیم. مع الوصف جمعیت انبوهی از مردم قریهٔ کیو، وویرو برمل به استقبال استاد شتافتند. علما و موی سفیدان هر کدام جداگانه استاد را در بغل گرفتند و با خوشحالی و شادمانی زائد الوصف استاد را به منبر کیو بردند. ما خبر تشریف آوری استاد را به آقایان مصطفی اعتمادی و

عوض مظفری دادیم و گفتیم که هرچه زودتر به محضر استاد در کیو تشریف بیاورند. به لحاظ امنیتی نظامیان در سنگ‌راهی ۱۳۹۲ قبلی‌شان که در برابر ادوی چوب به دست و نان خور احداث کرده بودند مستقر شدند. جمعی از موی سفیدان برای پذیرایی استاد و همراهانش عهده‌دار گردیدند. برای این‌که استاد خستگی سفر داشت، کسی در نزد ایشان رفت و آمد نکرد. روز دوم با جناب استاد موحدی خدمت استاد رسیدیم که از جناب ایشان گزارش بگیریم و ما هم گزارش بدهیم. استاد از منبر بیرون گردید و همراه با استاد عرفانی طرف «غرغره» «چهاردار» رفتیم. در آنجا استاد مزاری گزارشی را به ما داد که اجمال آن را در اینجا می‌گوییم.

”

او با این مساعی جمیلهٔ خویش
نشان می‌دهد که توانایی محوریت
سازمان را دارد و مع الوصف روی
شورای رهبری تکیه می‌کرد. او
دوستان صمیمی خویش را در کوئنهٔ
پاکستان، شخصیت‌های مردم
هزاره را در پرتو موقف انقلابی خود
مجنوب ساخته بود و پایگاهی را به
وجود آورده بود.

“

جناب استاد عرفانی تصمیم گرفتیم که در داخل کشور آمده، اتحاد توسط مردم، قوماندانان، علمای اعلام و مسئولین احزاب از داخل به وجود بیاید تا پشتوانه ملی و مردمی داشته باشد. ان شاء الله. از برادران اهل سنت هم تقاضا می‌کنیم تا آن‌ها نیز به همدیگر و جامعه تشیع در تشکیل دولت موضع واحد بگیرند. استاد مزاری پس از گزارش ایران به ما (موحدی و اینجانب) توصیه‌های لازم را فرمودند که عبارت‌اند از:

۱. شما با خوانین درگیری و مخالفت نداشته باشید. تاریخ خانی و ملکی به سررسیده است. آنان دیر یا زود به مصلحت خود خواهند دید که به مردم خویش بپیوندند. به مال و جان آن‌ها تعرض نکنید. در خانه‌های آن‌ها پایگاه فعال نکنید. به آنان اطمینان دهید و حیات آن‌ها را تضمین کنید. آوارگان آن‌ها به وطن برگردند. ۲. با شورای اتفاق اسلامی سردشمنی نداشته باشید. در بادی امر هم شورای اتفاق اشتباهاتی داشته‌اند از سویی ما هم بی‌تجربه بودیم. سعی کنیم با هم نزدیک شده و متحد شویم. ۳. درباره ستمی‌ها و شعله‌ای‌ها از راه تفاهم مشکلاتتان را حل کنید. آن‌ها با دولت خلقی موضع خصمانه دارند. آن می‌تواند وجه مشترک شما با آن‌ها باشد. از این وجه برای آرامی منطقه استفاده کنید. به مصلحت است که حالت نه صلح نه جنگ داشته باشید. بفرموده مولا علی در نامه به مالک اشتر آمده است: «آن‌ها یا مسلمان‌اند یا این‌که در آفرینش با شما یکی است. به این معنا که آن‌ها انسان‌اند، مورد احترام شما باشند». سپس استاد عرفانی فرمود: در این سفر مساعی مان را نهایتاً به کار می‌گیریم تا با پاسداران مسئله را حل کنیم و شما هم از جنگ داخلی فارغ شوید. البته استاد عرفانی به همگامی استاد اکبری اطمینان داشت.

۴. استاد مزاری افزود: با حرکت اسلامی سرجنگ نداریم. ما سعی می‌ورزیم که با دادن امتیاز به آن‌ها به وحدت برسیم. ۵. با جبهه متحد و نهضت اسلامی که در این مناطق هوادار دارند، به تمام معنا همکاری داشته باشید. ۶. نفرآماده کنید تا نامه را به آقای صادقی نیلی برساند، از ایشان دعوت به صلح، وحدت و برادری کنیم تجربه ثابت کرده است هیچ حزبی نمی‌تواند برای همیشه حزب دیگری را منهدم کند. مسئله افغانستان یک موضوع عام است ما و شما در یک کشتی سواریم. خطر و پیروزی هر دو در خط سیر ما محتمل است بهتر است که مساعی خویش را در جهت پیروزی به کار ببریم. ما نفرآماده کردیم نامه به قلم استاد عرفانی تحریر یافت نامه طرف نیلی برای آقای صادقی برد. ۷. از آقای مصطفی

اعتمادی و دوستانش بخواهید که بیایید تا اندک آزدگی‌ای که در اردوگاه صورت گرفته مرفوع گردد. بنده خاطر نشان کردم که نامه‌ای فرستاده‌ام و از تشریف آوری شما اطلاع داده‌ام که به زودی می‌رسد.

در ختم جلسه به استاد عرفانی گفتم که از بیانات شما استفاده نکردیم. موصوف فرمود: سخنان ما همه یکی است. اگر گپ بزنیم همان سخنان ایشان را می‌زنیم. معظم له فرمود: ما موضع شما چهار نفر هریک اعتمادی، موحدی، مظفری و ناطقی را تحسین می‌کنیم که در جهت بقای خود هماهنگ هستید. این اتحاد شما را در زندگی سیاسی، اجتماعی تان بیمه می‌کند. ما و جناب استاد تصمیم قاطعانه گرفته‌ایم تا با منطق انسانی و اسلامی جامعه تشیع و هزاره را به سوی وحدت کامل هدایت کنیم. شما کمرا ببندید کار کنید، کار را از هر نقطه که آغاز کنید به خیر است.

در اخیر از استاد عذرخواهی کردیم که از شما به شایستگی پذیرایی نتوانستیم. استاد فرمود: در این سفر در ساحه هرات در کمین دولت برابر شدیم امکانات را از دست دادیم. جان سالم از مهلکه کشیدیم، متأسفانه که به شما کمک اقتصادی نمی‌توانیم. طرف منبر برای صرف غذا می‌رفتیم که آقایان هریک مصطفی اعتمادی، عوض مظفری از دره خودی رسیدند. استاد را به نوبت در بغل گرفتند. استاد مزاری به آن‌ها گفت: خوشحالم که با شما ملاقات می‌کنم. پس از صرف غذا استاد مزاری به من گفت: حالا که آقایان آمده‌اند طرف کومی و تمران برویم. سفارش کنید وقتی که نامه‌رسان از نیلی برگشت، جواب نامه را در تمران یا سرتیغوبه ما برساند. بنده و جناب آقای اعتمادی تا تمران همراه استاد بودیم و استاد موحدی به خاطر حساسیت اوضاع به خانه برگشت.

ناگفته نماند که جناب آقای استاد محمد کریم خلیلی به لحاظ سیاسی که در نظر داشت. به ویژه خاموشی جنگ‌های که قوماندان فیضی علیه سازمان نصر در بهسود راه انداخته بود، پایگاه‌های سازمان را بخصوص پایگاه شهید قاسمی را در هم کوبیده بود، استاد شفق در تنگنا جنگ حرکتی‌ها قرار داشت، ناگزیر به عضویت هیئتی که جواهری داشت در آمده بود، خوب شد هم جنگ بهسود مهار شد و هم در دره صوف با استعفای استاد محمد کریم خلیلی فشار هیئت علیه سازمان صفر گردید.